

کارکرد تمدن‌سازانه هجرت امام رضا^(ع) به ایران

محمدهادی همایون*

چکیده

تاکنون تحلیل‌های گوناگونی از واقعه مهم هجرت امام رضا^(ع) به ایران ارائه شده است. در این میان شاید آنچه تاکنون تا حدی مهجور مانده، هویت تمدن‌ساز این هجرت باشد. در این رویکرد، این هجرت مبارک، برخلاف ظاهر تبعیذگونه آنکه خود در پس پرده ادعای تکریم اهل بیت و بازگرداندن حق حکومت به ایشان از سوی خاصیان بنی‌عباس پنهان بود، نه تنها حرکتی برای تثبیت تشیع در کشور ایران و ایجاد تمدنی اسلامی و شیعی در این سرزمین بود که طراحی‌ای بود برای تسری این اقدام عمیق به دیگر سرزمین‌های اسلامی و سرانجام ایجاد حکومت و تمدنی اسلامی و شیعی در سراسر جهان. این مفهوم در نگاه شیعی، نزدیکی و پیوند عمیقی با موضوع غیبت، انتظار و ظهور دارد که در نهایت به موضوع حکومت جهانی آخرالزمان منتهی می‌شود. در این مقاله تلاش شده است تا هجرت امام رضا^(ع) به ایران به مثابه اقدامی تمدن‌ساز در ادامه تلاش‌ها و هجرت‌های انبیا و عظام و ائمه معصومین از زاویه‌نگاهی آخرالزمانی تحلیل و بر هویت زمینه‌سازی ظهور در آن تأکید شود.

واژگان کلیدی

امام رضا^(ع)، جاده ولایت، تمدن اسلامی، مهدویت، امام زمان^(عج)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۳/۱۷

*. دانشیار فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع)

homayoon@isu.ac.ir

❖ مقدمه

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

هجرت مبارک امام رضا^(ع) یکی از نقاط عطف و چرخش تاریخ است که بر خلاف پردازش نسبی در نوشته‌های اهل علم و پژوهش، تاکنون مورد توجه جدی و تحلیل عمیق و شایسته این واقعه بزرگ قرار نگرفته است. از سویی همگام با آنچه بنی‌عباس در پی اشاعه آن بودند، این هجرت سرنوشت‌ساز بدین ترتیب تحلیل شده که مأمون با شخصیت و پیشینه‌ای متفاوت از پدران خود، با مادری ایرانی و تمایلی جدی به تشیع، پس از برخورد سفاکانه پدرش، هارون، با امام کاظم^(ع)، در پی دلجویی از اهل بیت برمی‌آید و با مشورت وزیر ایرانی خود، فضل بن سهل، چاره کار را در دعوت از امام به مرو - که اینک مرکز خلافت وی شده بود - و پیشنهاد انتقال خلافت یا اعطای ولایتعهدی به ایشان می‌بیند، اما در ادامه با وقوع حوادثی تغییر عقیده می‌دهد و اقدام به شهادت مظلومانه امام در طوس می‌کند.

در تحلیلی دیگر، این جنبه خیرخواهانه از اقدام مأمون عباسی برداشته شده و ماهیتی تبعیدگونه به خود گرفته است. در این نگاه، برخورد خشن دستگاه عباسی با موسی بن جعفر^(ع) و شیعیان ایشان و تبعات آن، که به شکل قیام‌های علویان و فرزندان ایشان در گوشه و کنار سرزمین‌های اسلامی صورت گرفت، توان ادامه این وضع را از دستگاه خلافت سلب کرد و طرح تبعید اجباری امام را به مرو - البته با ظاهری موجه - پیش روی آنان قرار داد.

در این طراحی، ضمن دور نگه داشتن امام از مدینه‌النبی، از سویی همه فعالیت‌های ایشان در مرکز خلافت تحت نظارت مستقیم دستگاه خلافت عباسی قرار می‌گرفت و از سویی دیگر، وجود مقدس ایشان با پذیرش هر منصبی در دستگاه حاکمه، در برداشتن بار مسئولیت اقدام‌های آنان شریک و از این طریق قیام‌های علویان نیز تا حد زیادی مهار می‌شد. امام نیز در ابتدای این سفر پر رمز و راز، با امر زنان به نوحه بر خود، به این جنبه از غایت سفر اشاره فرموده‌اند.

شایان ذکر است که در بررسی و تحلیل تاریخ و حوادث تاریخی می‌توان تنها از لحاظ زمانی، مقطع وقوع حادثه و از لحاظ رویکرد، رویکرد یک‌بعدی تحلیل را پذیرفت و به تبیین ساده از واقعه دست یافت. اما می‌دانیم که حوادث مهم و سرنوشت‌ساز تاریخی هیچگاه این چنین نیستند که بدون ارتباط با سیر پیشینی حوادث و بدون تأثیرگذاری بر وقایع و جریان‌های پس از خود و با برخورداری از کارکردی ساده به وقوع پیوندند.

این موضوع در جایی که پای امام معصوم در میان است و تقدیر الهی به روشنی رخ می‌نماید، واقعیتی است که به هیچ وجه انکارپذیر نیست. هجرت مبارک امام رضا(ع) به خراسان و ایران نیز یکی از روشن‌ترین مصادیق این گفته است.

بر این اساس به نظر می‌رسد برای تحلیل دقیق‌تر ماجرا لازم است پا را از تحلیل سیاسی - تاریخی صرف در مقطع وقوع حادثه فراتر گذاشت و رویکردی تمدنی و مهدوی به تحلیل داد. اتخاذ این رویکرد از این رو مهم و کارساز است که ضمن برخورداری از جنبه آینده‌نگرانه، توان تعقیب ریشه‌های واقعه را نیز در تاریخ گذشته به‌خوبی دارد و در نهایت سیری منطقی و درخور ارائه را پیش روی ما قرار می‌دهد.

در ادامه تلاش می‌شود تا ضمن تبیین رویکرد تمدنی، حوادث منجر به این هجرت تمدن‌ساز را که در این سیر تاریخی و معنادار قرار گرفته و نقش این واقعه مهم در تکمیل این زنجیره توضیح داده شود. در این بررسی آنچه محور تلاش خواهد بود، رویکرد تمدنی به موضوع مهدویت است که به روشنی از خلال تدبر و تمسک به دو «ثقل»^۱ گران‌بهای برجای مانده از رسول خدا(ص) در دسترس است.

۱. آنی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تصلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی؛ من دو چیز گران‌بها را در میان شما به یادگار می‌گذارم، تا آن هنگام که پادشاهان جنگ زبید گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم را (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۳۱) و با مضمون مشابه: (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۷۳)، (کلینی‌رازی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۱۵)، (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۳۳) و (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۵۱).

❖ **دین و تمدن**

در بررسی آیه‌ها و روایت‌های مربوط به دوران ظهور و حکومت جهانی آخرالزمان می‌توان شرایط آن دوره را چنین تصویر کرد که حوادث در سطحی خُرد و به شکل شورش‌های مقطعی، انقلابی منطقه‌ای یا تغییر حکومتی سیاسی به وقوع نمی‌پیوندد. گستره این اتفاق‌ها جهانی است و عمق آن نیز به اندازه‌ای است که در همه زوایای زندگی بشر نفوذ می‌کند و این چیزی نیست جز زوال و انتقال تمدنی و برپایی تمدنی جهانی - الهی به دنبال آن.

سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۳

به بیان دیگر، بر اساس این آیه‌ها و روایت‌ها می‌توان شرایط آخرالزمان را چنین تصویر کرد که تمدنی غیرالهی و به تعبیری درست‌تر، تمدنی شیطانی در شرایط نزدیک به ظهور، در اوج اقتدار و پیشرفت خود، بر کل جهان و همه ابعاد زندگی انسان‌ها سایه می‌افکند و پس از ایجاد فساد و آشفته‌گی بیش از حد در زمین، با آگاه شدن انسان‌ها و آرزومند شدنشان برای برگشتن به شرایط پیش از این پیچیدگی تمدنی و تشنگی آنان برای عدالتی جهانی، به دنبال قیامی که در میان ایرانیان به وقوع می‌پیوندد و اولین نور را در میان این ظلمت سرد و گسترده برای بشریت به ارمغان می‌آورد، زمینه برای ظهور آخرین ذخیره الهی و برپایی تمدن نهایی و جهانی اسلام بر سراسر جهان فراهم می‌شود. این رویکرد را در کنار دیگر رویکردهای موجود در مطالعه‌های مهدویت می‌توان «رویکرد تمدنی» نامید.

رسالت جهانی پیامبران الهی و جغرافیای راهبردی دعوت

به نظر می‌رسد همه پیامبران، موضوع حکومت جهانی آخرالزمان را در دستور کار خویش داشته‌اند و ضمن دعوت محلی در منطقه‌ای که مبعوث شده‌اند، تلاش‌هایی جدی را برای تشکیل این حکومت سازمان‌دهی نموده‌اند، همچنین می‌توان ادعا کرد به‌ویژه درباره پیامبران اولوالعزم^(س) تشکیل این حکومت در صورت امکان و یاری امت در برنامه ایشان قرار داشته است، اگرچه در علم الهی که پیامبران نیز از برکات آن برخوردار بوده‌اند مصداق کامل آن

در آخرالزمان تصویر شده باشد. در این سیر، چند منطقه خاص جغرافیایی و سرزمین راهبردی نقشی اساسی ایفا کرده‌اند.

۱. عراق و کوفه

ماجرای انبیا با زندگی آدم^(ع) در سرزمین بین‌النهرین و مشخصاً «کوفه»^۱ آغاز می‌شود. این مقطع، نخستین موضعی است که به اهمیت سرزمین کوفه در آن اشاره می‌شود و این مرکزیت و اهمیت تا قیام آخرالزمان و پایتختی این شهر به‌عنوان مرکز ملک عظیم ادامه دارد.

با آغاز شریعت، نوح نیز در سرزمین عراق و در کوفه به پیامبری رسید.^۲ بنا بر آغاز و پایان طوفان نوح نیز در این مکان مقدس رخ داده است. موضوع جهانی بودن دعوت نوح پیامبر^(ع) از طریق ارسال نمایندگانی به اکناف جهان و جهانی بودن طوفان به‌مثابه لازمه منطقی آن، در میان مفسران و تاریخ‌نویسان موضوعی غریب و دفاع‌نکردنی نیست. برای نمونه مفسر بزرگ جهان اسلام، مرحوم علامه طباطبایی^(ع)، در تفسیر شریف المیزان از این نظریه دفاع می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۲۵۰). حتی در برخی تفاسیر و روایت‌های مربوط به طوفان نوح آمده که پس از فرونشستن طوفان و پیاده شدن مؤمنان از

۱. ر.ک: (النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین: ۲۲ به بعد)؛ خداوند به ملائک امر کرد که بر او سجده کنند. محل وقوع این دستور و سجده ملائک بر آدم^(ع) منطقه‌ای است که امروزه آن را با نام نجف می‌شناسیم و پیش از آن با عنوان پشت و حاشیه کوفه شناخته می‌شد (مجلسی، ۱۳۶۱ش، ج ۱۱: ۱۴۹).

۲. به تصریح روایت‌ها، مسجد کوفه خانه نوح و ادریس^(ع) بوده است (فتال نیشابوری، بی‌تا، ج ۲: ۳۳۷).

۳. ابوبصیر از امام صادق^(ع) روایت کرده است:

خوب مسجدی است مسجد کوفه و در آن هزار پیغمبر و هزار وصی پیغمبر نماز خوانده‌اند و در زمان حضرت نوح^(ع) تَور (آب، جوی آب و جایگاه آب رودخانه) از آن قوران کرد و در آن کشتی نوح ساخته و آماده شد، در طرف راست آن روضه رضوان است و در وسط آن باغی از باغ‌های بهشت قرار دارد (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۳۰).

از امام صادق^(ع) نقل شده:

خداوند تعالی به نوح^(ع) در حالی که او در کشتی قرار داشت وحی کرد که یک هفته پیرامون کعبه طواف کند و او چنین کرد، سپس وارد آب شد در حالی که آب تا زانویش را فراگرفته بود، آن‌گاه تابوتی را از آب بیرون آورد که در آن استخوان‌های آدم^(ع) بود و تابوت را به داخل کشتی منتقل ساخت و بارها به دور کعبه طواف نمود، آن‌گاه به باب کوفه و وسط مسجد آن رسید و جماعتی که با نوح در کشتی بودند پراکنده شدند، سپس تابوت را در محلی به‌نام (غری) دفن نمود (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹ق: ۹۷).

کشتی، هر کدام به دستور نوح پیامبر^(ع) برای تبلیغ دین به گوشه‌ای از جهان اعزام شدند.^۱ حضرت ابراهیم^(ع)، دومین پیامبر اولوالعزم، به نقل از تورات حدود ۴ هزار سال^۲ پیش در عراق کنونی و باز در کوفه متولد شد^۳ و در منطقه‌ای به نام «بابل»^۴ دعوتش را آغاز کرد. درباره این شخصیت بزرگ الهی نیز می‌بینیم که پس از وقوع معجزه گلستان شدن آتش و از میان رفتن مقاومت‌ها برای دعوت در عراق، ایشان به امر الهی و نه اجبار نمرود، مأمور به هجرت می‌شوند.^۵ مقصد هجرت ابراهیم^(ع) دومین سرزمین راهبردی و تعیین‌کننده در این راستا را برای ما عیان می‌کند.

۲. فلسطین و قدس

سرزمین فلسطین که آن را «لولای سه قاره» نیز نامیده‌اند،^۶ به نحوی در محل تلاقی سه قاره مهم آسیا، آفریقا و اروپا قرار گرفته که می‌توان آن را «چهارراه جهان» نیز دانست. امروزه و با گسترش فناوری‌های ارتباطی که مرزها را درنوردیده و جغرافیا را تا حد زیادی از مجموعه معادله‌های جهانی حذف کرده، باز هم شاهد اهمیت این سرزمین آخرالزمانی هستیم.

۱. برخی از اصحاب ما از امام صادق^(ع) روایت می‌کنند که فرمود:

نوح ۲۳۰۰ سال عمر کرد؛ ۸۵۰ سال پیش از آنکه به پیامبری برانگیخته شود و ۹۵۰ سال در میان مردم ایشان را به سوی خدا فرامی‌خواند و ۵۰۰ سال پس از طوفان، که کشتی فرود آمد و آب فرو نشست و شهرها را از نو بنیاد نهاد و فرزندانش را در شهرها جا داد (کلینی‌رازی، ۱۳۶۲، ج: ۸، ۲۸۴).

۲. به عقیده اهل کتاب (در نتیجه جمع‌بندی حوادث کتاب مقدس) حضرت ابراهیم^(ع) حدود ۲ هزار سال قبل از میلاد، یعنی حدود ۴ هزار سال پیش در شهر «اور» به دنیا آمد و به گفته تورات در آغاز، ابرام (یعنی پدر بلندمرتبه) نامیده می‌شد. خدای متعال نام وی را در ۹۹ سالگی به ابراهیم (یعنی پدر اقوام) تبدیل کرد. شهر اور نزدیک یک قرن پیش در عراق در ساحل فرات از زیر خاک بیرون آمد و آثار باستانی بسیاری در آنجا یافت شد (توفیقی، ۱۳۹۱، ش: ۷۳).

۳. امام صادق^(ع) می‌فرمایند: «محل تولد ابراهیم^(ع) در قریه‌ای از قرای کوفه به نام «بکوت» بود و پدر او از اهالی آن قریه بود» (کلینی‌رازی، ۱۳۶۲، ج: ۸، ۳۷۰).

۴. ابراهیم^(ع) در شهر بابل سال‌های متمادی قیام به دعوت نمود و کسی دعوت او را نپذیرفته و در مقام تهدید و آزار او برآمدند تا اینکه او را محکوم به سوزاندن نمودند (همان، ج: ۱، ۱۷۵).

۵. «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ پس لوط به او ایمان آورد و [ابراهیم] گفت: من به سوی پروردگار خود روی می‌آورم، که اوست ارجمند حکیم» (عنکبوت/۲۶).

۶. ر.ک: (رحمانی، ۱۳۸۱، ش).

گسترش و شکوفایی تجارت از سوی فنیقی‌ها از این سرزمین، توسعهٔ کار با اعداد و محاسبه‌ها به تبع آن (تاد و دیگران، ۱۳۸۳ش: ۱۵۴) همچنین، روحیهٔ تاجرمآبانهٔ لبنانی‌ها در دوران معاصر و جایگاه درخور توجه بیروت تا پیش از جنگ‌های داخلی همگی مؤید این مطلب است. در میان کشورهای جهان شاید لبنان تنها کشوری باشد که بدون اعمال سیاست‌های پذیرش مهاجر، دارای تنوع فرهنگی است و چندفرهنگی بودن به راحتی از خلال توقیفی کوتاه در آن مشاهده می‌شود. با این ویژگی‌های راهبردی می‌توان به سهولت دریافت که دین الهی نیز از این نقطهٔ کاملاً سوق‌الجیشی می‌تواند در عالم منتشر شود و این همان مأموریت ابراهیم خلیل^(ع) بود.

پس از این مهاجرت بزرگ و سرنوشت‌ساز یکی از فرزندان ایشان، حضرت اسحاق^(ع)، مأمور پیگیری دعوت پدر در این سرزمین می‌شود که جریان پیامبران بزرگ بنی‌اسرائیل از همین نقطهٔ تاریخی آغاز می‌شود تا پس از طی فراز و نشیب‌های بسیار، به عروج عیسی روح‌الله ختم شود.

۳. حجاز و مکه

فرزند دیگر این پیامبر بزرگ الهی، اسماعیل ذبیح‌الله، با طراحی ای آخرالزمانی به عنوان ذخیرهٔ خداوند در سرزمینی لم یزرع اسکان می‌یابد تا نطفهٔ پیامبر آخرالزمان را از هجوم تندباد حوادث و دخالت حزب شیطان در امان نگه دارد و از «اصلاب شامخه» و «ارحام مطهره» بگذراند تا آن زمان که وعدهٔ الهی درخصوص بعثت پیامبر خاتم^(ص) محقق شود.

از اینجا در بررسی جغرافیایی مان پس از عراق و فلسطین، وارد سومین سرزمین به نام حجاز می‌شویم؛ سرزمینی خشک و لم یزرع و میزبان خانهٔ خدا؛ نخستین خانه‌ای که خداوند برای مردم قرار داد (آل عمران/ ۹۶). این مکان مقدس و قبلهٔ مسلمانان از لحاظ زمین‌شناختی بر روی صفحه‌ای قرار دارد که به «صفحهٔ عربی» مشهور است.

می دانیم که مرکز صفحه‌های زمین‌شناسی از لحاظ وجود آتشفشان‌ها و به تبع آن زلزله ثبات بیشتری دارد تا کناره‌های آن. کعبه در میانه راه شرق تا غرب، بر روی صفحه عربی و در جدال میان رشته‌کوه‌های زاگرس و دریای سرخ، یکی از باثبات‌ترین مناطق جغرافیایی جهان است. ظاهراً به همین دلیل است که در دو سوی جهان، یعنی شرق آسیا و به‌ویژه کشور ژاپن در شرق و غرب آمریکا، یعنی ایالت سانفرانسیسکو با زلزله‌های شدیدتری مواجه هستیم و شاید از همین رو باشد که در میان روایت‌های مربوط به نشانه‌های قیامت نیز به دو^۱ خسف اشاره شده است: خسفی در شرق و خسفی در غرب.

در روایت‌های ما نیز موضوع گسترش زمین و خشکی از زیر کعبه وجود دارد که به «دحوالارض» مشهور است.^۲ ظاهراً نخستین بخش کره زمین که به شکل خشکی از زیر آب درآمد و امکان زیست موجودات خشکی از جمله انسان را فراهم کرد، همین نقطه بود که امروزه کعبه مشرفه بر روی آن قرار دارد.

خداوند در قرآن کریم این مأموریت را از زبان خلیل خویش چنین بیان می‌فرماید: «رَبَّنَا آتِنَا اسْكَنتَ مِنْ ذَرِيبَتِي بَوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...؛ پروردگارا! من پاره‌ای از ذریه‌ام را در بیابانی غیرقابل کشت نزد خانه محرم تو جای دادم تا نماز را به پا دارند» (ابراهیم / ۳۷).

می‌دانیم که اقامه نماز در فرهنگ قرآنی یکی از دستاوردهای تمکّن در زمین قلمداد

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «لَا تُقَوْمُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتِ الدَّجَالِ وَ الدُّخَانُ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَ يَأْجُوجُ وَ مَا جُوجُ وَ ثَلَاثُ حُسُوفٍ حَسَفٌ بِالشَّرْقِ وَ حَسَفٌ بِالمَغْرِبِ وَ حَسَفٌ بِجزيرة العَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى المَحْشَرِ تَنْزِلُ مَعَهُمْ إِذَا نَزَلُوا وَ تُقِيلُ مَعَهُمْ إِذَا قَالُوا: حَذِيقَةُ بنِ اسِيدٍ كَقَتِ: بِسَامِرِ خَدَا (ص) از حجره خود به سوی ما متوجه شد و ما درباره قیامت گفتگو می‌کردیم، حضرت فرمود: قیامت برپا نمی‌شود، تا ۱۰ نشانه پدید آید: دجال، (بلند شدن) دود و طلوع خورشید از مغربش و جنبندگی زمین و (خروج) یاجوج و ماجوج و فرورفتن در زمین در سه جا، یکی در مشرق، دیگری در مغرب و دیگری در جزیره‌العرب و آتشی که از قعر عدن (شهری است در یمن) که مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد، هرگاه منزل کنند، آن نیز منزل کند و هرگاه در وسط روز بخوابند، می‌خوابد، هر کدام از اینها نشانه‌های قیامت است که به آنها «شرائط الساعه» می‌گویند (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۲۲).

۲. روایت شده هر کس روز بیست و پنجم ذی‌القعده را که روز گسترش زمین از زیر کعبه (دحوالارض) است روزه بگیرد، خداوند گناه ۷۰ سال او را می‌پوشاند (مجلسی، ۱۳۶۱ش، ج ۶۳: ۴۵۴؛ فتال نیشابوری، بی‌تا، ج ۲: ۳۵۱).

کارکرد تمدن سازانهٔ هجرت ... ❖ ۴۱

شده است: «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاه...؛ آنان که چون در زمین تمکینشان دهیم نماز را به پا دارند» (حج / ۴۱).

و سرانجام اینکه مصداق اتم و اکمل تمکن در زمین مربوط است به قیام آخرین ذخیرهٔ الهی در آخرالزمان و تشکیل حکومت جهانی اسلام:

وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم...؛ خداوند آنان را که از میان شما ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند وعده داده است که در زمین خلافتشان دهد؛ همچنان که دیگرانی را پیش از آنان خلافت داد و دینی را که برای آنان پسندیده است برایشان تمکین دهد. (نور / ۵۵).

از کنار هم قرار دادن این سه آیه به روشنی درمی یابیم که موضوع هجرت حضرت اسماعیل^(ع) همراه با مادر بزرگوارش به سرزمین حجاز مقدمه‌ای بوده برای فراهم کردن مقدمات بعثت پیامبر آخرالزمان و برپا کردن حکومت نهایی و جهانی اسلام در گسترهٔ زمین.

۴. مصر

از اینجا در بررسی جغرافیایی مان و پس از سه سرزمین مهم عراق، فلسطین و حجاز وارد چهارمین سرزمین راهبردی و آخرالزمانی می شویم. مصر در منتهی الیه غربی شعار «از نیل تا فرات» اگرچه پیش تر پیامبران بزرگ الهی به آن مهاجرت کرده و به آنجا سفرهای مقطعی داشته‌اند، در زمان حضرت یوسف^(ع) و اتفاق‌های پس از آن تا ظهور حضرت موسی^(ع) این نخستین باری بود که نقش خود را در حرکت سازندهٔ پیامبران به جد ایفا می کرد. بنی اسرائیل که در بهترین سرزمین و موقعیت، مبارزه را به شیطان واگذار کرده بودند، باید در جریان اردوی تربیتی سخت و سازنده‌ای دوباره انسجام و اتحاد خود را بازمی یافتند. این اردو با تقدیر الهی در مصر برپا شد.

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

در روایت‌های^۱ آخرالزمان نیز آنجا که سخن از اقدام‌های حضرت پس از ظهور است، دوباره به نام مصر به‌عنوان منبر تبلیغی، آموزشی و تربیتی ایشان برمی‌خوریم. ظاهراً در این سرزمین زمینه رشد فرهنگی مناسبی وجود دارد که فرهیخته‌تر بودن این گروه در جهان معاصر نیز در مقایسه با بقیه عرب‌زبانان و سیر جریان بیداری اسلامی معاصر در این کشور، می‌تواند تأییدی بر این ادعا باشد.

به‌هرحال، شاید بتوان فلسفه اصلی تبعید اجباری این قوم را به مصر موضوع تربیت ایشان در آن سرزمین و آماده کردن آنان برای بازگشتی پاک به فلسطین دانست. همچنین، حکومت مصر زمینه خوبی بود برای این قوم تا تمرین حکومت‌داری را ابتدا در سرزمینی جز فلسطین با موفقیت به پایان برسانند و این چنین آماده ورود دوباره به فلسطین و برپایی ملک در آن سرزمین شوند.

بنابراین، درباره دعوت حضرت موسی کلیم‌الله می‌بینیم که مبارزه با فرعون و تشکیل حکومت در مصر به‌هیچ‌وجه در مأموریت ایشان دیده نشده است. ایشان با همراهی شخصیت بزرگواری مانند حضرت هارون^(س) مأمور بوده تا قوم بنی‌اسرائیل را از زیر یوغ بندگی فرعون نجات دهند و برای فتح و ورود به بیت‌المقدس راهبری کنند.

از این روست که وقتی به دربار فرعون وارد می‌شوند به تعلیم الهی خطاب به وی می‌گویند:

۱. عن عبایة الاسدی قال: سمعت أمير المؤمنين (ع) و هو متكئ و انا قائم عليه: لا بين بمصر منيراً منيراً، و لا تفضن دمشق حجراً حجراً، و لا اخرجن اليهود و النصارى من كل كور العرب، و لا سوقن العرب بعضای هذه. قال: قلت له: یا أمير المؤمنين! كأنك تخبّر أنك تحیی بعد ما تموت! فقال: هیئات یا عبایة! ذهبت فی غیر مذهب، یفعله رجل منی؛ عبایة اسدی گویند: امیرالمؤمنین^(ع) تکیه داده بود و من بالای سر آن حضرت ایستاده بودم، در این هنگام شنیدم که فرمود: من در آینده در مصر منبری روشنی‌بخش بنیان خواهم نمود و دمشق را ویران خواهم نمود و یهود و نصاری را از سرزمین‌های عرب بیرون خواهم راند و عرب را با این عصای خود- به طرف حق- سوق خواهم داد. عبایه می‌گویند: من عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! گویی شما خبر می‌دهید که بعد از مردن بار دیگر زنده می‌شوید و این کارها را انجام می‌دهید! فرمود: هیئات ای عبایه! مقصود من از این سخنان آن‌طور که تو خیال کردی نیست؛ «مردی از دودمان من اینها را انجام خواهد داد.»

از جمله آخر این حدیث که حضرت فرموده است: «این کارها را مردی از دودمان من انجام خواهد داد.» استفاده می‌شود که مقصود از او شخص امام قائم و حجت منتظر^(عج) است (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۵۳: ۵۹؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۴۰۷).

أنا رسولا ربك فارسل معنا بني اسرائيل ولا تغيبهم قد جئناك بآية من ربك و
السلام على من أتبع الهدى؛ ما فرستادگان پروردگار تویم. پس بنی اسرائیل را با ما
روانه کن و آنان را عذاب مکن! همانا نشانه‌ای از سوی پروردگارت برای تو آورده‌ایم
و سلام بر هر آن‌کس که از هدایت پیروی کند. (طه / ۴۷).

و باز از همین روست که پس از گذشتن از دریا و وقوع معجزهٔ بزرگ خداوند و هلاکت
فرعون و لشکریانش، با آنکه بازگشت به مصر و تشکیل حکومت در سرزمینی که اجداد
ایشان در زمان حضرت یوسف صدیق^(ع) بر آن فرمانروایی می‌کردند، امکان‌پذیر بود، این
قوم به رهبری حضرت موسی^(ع) راه صحرای سینا را در پیش می‌گیرند و در ادامه در ورود
به بیت‌المقدس دچار ناسپاسی و نفرین پیامبر خویش می‌شوند.

این واقعه یکی از حساس‌ترین صحنه‌های مربوط به حکومت جهانی اسلام است که
طی آن مسئولیت فراهم کردن زمینه‌های این حکومت از بنی اسرائیل منتقل و بر گردهٔ اصحاب
آخرالزمانی حضرت ولی عصر^(عج) گذاشته شد. آیه‌های متعددی در قرآن کریم و روایت‌های
بی‌شماری بر این دلالت دارد که این قوم، ایرانیان آخرالزمان یا به تعبیر روایت‌ها، اهل
فارس، خراسان، طالقان و قم هستند.

در مقابل، قوم سازمان‌دهی‌شدهٔ بنی اسرائیل به‌دست مبارک حضرت موسی^(ع) پس از این
جریان، همچنان منسجم، اما در خدمت شیطان و به‌نام حزب شیطان در برابر حزب‌الله و
مأموریت جهانی کردن حکومت اسلام قد علم کردند. مقابلهٔ این قوم با پیامبران پس از
حضرت موسی^(ع) و قتل انبیا تا دخالت جدی آنان در مصلوب کردن حضرت عیسی^(ع) که
به شکست انجامید، همه در این بستر، تحلیل‌شدنی است. سرانجام، جریان انبیای الهی به
بعثت ختم رسل، محمدمصطفی^(ص) ختم می‌شود که فرمود: «یا ایها الناس انی رسول الله الیکم
جمعاً؛ ای مردم! من فرستادهٔ خداوند به سوی همهٔ شما هستم» (اعراف / ۱۵۸).

علاوه بر جای جای قرآن کریم، در تاریخ اسلام و سنت رسول‌الله^(ص) نیز به مواردی
برمی‌خوریم که مؤید جهانی بودن دعوت پیامبر اکرم^(ص) است. دعوت سران کشورهای

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

بزرگ آن دوره به اسلام یکی از نشانه‌های بارز این موضوع است. نشانه دیگری که دلالت روشنی بر طراحی جهانی دعوت پیامبر^(ص) می‌کند و ما متأسفانه کمتر بدان توجه می‌کنیم، بررسی سیر جنگ‌های صدر اسلام است که چنانچه محل این جنگ‌ها را بر اساس سیر وقوع تاریخی مرتب کنیم، جهت حرکت پیامبر^(ص) را به سمت فتح بیت‌المقدس نشان می‌دهد.

ظاهراً از همین روست که پس از کارشکنی منافقان وابسته به جریان حزب شیطان و بنی اسرائیل که از مدت‌ها پیش در این سرزمین منتظر ظهور پیامبر آخرالزمان و مقابله با ادامه جریان حزب‌الله در این منطقه بودند، در تجهیز سپاه أسامه، پرونده ورود پیامبر^(ص) به بیت‌المقدس مختومه می‌شود.

پس از ایشان نیز اوصیای به‌حق وی از خلافت و فتح این سرزمین بازداشته شدند تا وعده خداوند در محقق کردن این امر در آخرالزمان و به‌عنوان مقدمه جدی حکومت جهانی اسلام به‌دست حضرت حجت^(عج) عملی شود. در مقابل، پس از پیامبر^(ص) پروژه فتح سرزمین راهبردی دیگری به‌جای روم با تحلیلی آخرالزمانی در دستور کار قرار گرفت. تا اینجا چهار سرزمین مهم و تأثیرگذار را در سطح راهبردی در جریان تمدن بشر بر روی زمین بررسی کردیم: عراق؛ مرکز تمدنی، فلسطین؛ مرکز تبلیغی، حجاز؛ مرکز جغرافیایی و مصر؛ مرکز فرهنگی جهان. هر چهار سرزمین در منطقه خاورمیانه امروز قرار دارند و از غرب تا شرق محدوده نیل تا فرات را دربر گرفته‌اند.

۵. فارس و ایران

اما در این برهه از تاریخ و با استقرار حزب شیطان در عراق، با سرزمین پنجمی آشنا می‌شویم که بر خلاف چهار سرزمین قبل، خارج از محدوده فوق و در شرق رود فرات قرار گرفته است: ایران و به تعبیر آن روز، پارس یا فارس.

درحالی‌که در غرب رود نیل، تمدن درخور توجهی مبتنی بر آموزه‌های ادیان الهی به

چشم نمی خورد، در شرق فرات، گنجینه‌ای از فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون در طول تاریخ شکل گرفته است. با این حال، این حزب هیچگاه در شعار خود از فرات و عراق آن‌سوتر نرفته است. سبب این امر را باید حائل شدن این سرزمین میان عراق و سرزمین‌های شرقی‌تر دانست که امروزه به نام «شرق خاورمیانه» و در نهایت «خاور دور» شناخته می‌شوند.

این سرزمین همواره در حاشیهٔ کانون بحران خاورمیانه، مهد تمدن و فرهنگ، سرزمین خداپرستی و صلح بوده، اگرچه به همین دلیل همواره مورد تعدی و تاخت و تاز قرار گرفته است. در عین حال، هیچ دوره‌ای را در تاریخ این سرزمین سراغ نداریم که اشغالگران آن توان مقابله با فرهنگ غنی مردمانش را داشته و مدت زیادی دوام آورده باشند. این کشور هیچگاه مستعمره نبوده است. شاید به سبب برخورداری از همین ویژگی‌ها باشد که این سرزمین و قوم ساکن آن را در کلام پیامبر خدا و امامان معصوم، «زمینه‌سازان ظهور»^۱ و «وزیران مهدی (عج)»^۲ می‌شناسیم. چنین ویژگی‌هایی بی‌تردید قوم حامل آن و سرزمینشان را در کانون توجه حزب شیطان قرار می‌دهد.

به هر حال، از این مرحله و پس از پیامبر اکرم (ص)^۳ بود که پیگیری ایجاد تمدن و ملک عظیم اسلامی در آخرالزمان و زمینه‌سازی آن در سرزمین‌های راهبردی منطقه به سلسلهٔ جلیلهٔ امامت واگذار شد. پس از غصب خلافت و منحرف کردن روند جهانی شدن دین اسلام طی دو دورهٔ خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس، در دوران ائمه معصومین و پس از آن در دوران غیبت و به‌دست علمای بزرگ اسلام، پایه‌های معرفتی حکومت آخرالزمانی اسلام با قدرت تقویت شد و در مقابل آن، حزب شیطان با به راه انداختن جنگ‌های صلیبی، مدیریت جریان رنسانس به‌عنوان پایه‌های اساسی تمدن معاصر غرب و اتفاق‌های متنوع و به هم

۱. «یخرج قوم من المشرق یوطنون للمهدی سلطانه؛ پیامبر اکرم (ص)^۴ می‌فرمایند: قومی از مشرق قیام می‌کنند که زمینه را برای

حکومت مهدی (عج) فراهم می‌کنند» (ابن‌ماجه، بی‌تا: ج ۲: ۴۰۸۸؛ مقدسی، بی‌تا: ج ۲: ۱۷۴؛ هیثمی، ۱۴۰۲ق: ج ۷: ۳۸).

۲. قال النبی (ص): وزراء المهدی من الاعاجم، ما فهم عربی. یتکلمون العربیة و هم اخلص الوزراء و افضل الوزراء؛

رسول خدا (ص)^۵ فرمود: وزیران مهدی (عج) از غیرعرب هستند و در میان آنان عرب یافت نشود، همه به لغت عرب تکلم کنند

و آنان مخلص‌ترین و برترین وزیران باشند (محدثارلی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۶۵).

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

پیوسته پس از آن تا دوران معاصر - که تبیین آن از حوصله این نوشتار خارج است - توانست چند صباحی همچون کف روی آب، نمودی در مقابل دین خدا داشته باشد.

تحلیل عاشورامحور تاریخ

در بازنگری تاریخ تمدن بشر و برای رسیدن به درکی روشن از وضعیتی که انسان معاصر در برابر آن قرار دارد، ناچاریم به موضوع عاشورا به مثابه واقعه محوری تحلیل تاریخ، توجه کنیم. به بیان دیگر، همانطور که در نگارش تاریخ تمدن بشر، تاکنون موضوع رنسانس به مثابه واقعه محوری در شکل گیری جامعه مدرن و تحول های پس از خود مطرح بوده، در نگاه قرآنی به تاریخ تمدن بشر - آنطور که واقعاً اتفاق افتاده - با توجه به جایگاه نهضت انبیا و بر اساس نظریه تقابل تاریخی حق و باطل، واقعه عاشورا این توان را دارد که همه حوادث و اتفاق های پیش و پس از خود را بر محور خویش گرد آورده و به آنها معنی دهد. به تعبیری ظریف، هر آنچه پیش از عاشورا اتفاق افتاده، مقدمه عاشورا و هر آنچه پس از آن شکل گرفته نتیجه آن بوده است.

عاشورا در زمانی رخ داد که حزب شیطان به خیال خام خود در تقابل با حزب الله به آخرین مراحل مأموریت خویش رسیده بود. حکومت یزید با توجه به ادعای ضددینی وی - اگر تثبیت می شد - برای همیشه نام دین و اسلام را از صفحه زندگی بشر زدوده بود. قیام سیدالشهدا^(ع) و یاران اندکش در آن شرایط سرنوشت ساز تاریخی سبب شد تا پرچمی به بلندای تاریخ برای همه مؤمنان و آزادگان جهان به اهتزاز درآید که از هر فاصله زمانی و مکانی بتوان آن را دید که فرمود: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه؛ به درستی که حسین^(ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است» (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۳۶: ۲۰۵).

با نگاهی آخرالزمانی می توان عاشورا و حوادث پس از آن را چنین تحلیل کرد که حوادث پیش از عاشورا و خود این واقعه بزرگ نشان داد که برای رساندن نهضت پیامبران الهی به روز موعود و بهشت ظهور، ناچار از تربیت شیعیانی مخلص، فداکار و در یک کلام

کارکرد تمدن سازانهٔ هجرت ... ❖ ۴۷

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

ولایت‌پذیر هستیم تا در خدمت امام عصر^(عج) بتوانند این مأموریت بزرگ الهی را که همهٔ انبیا برای آن مجاهدت‌ها کردند به سرانجام برسانند.

عاشورا نشانه‌ای بود در تاریخ که رهپویان با توجه به آن نه تنها راه خود را در ظلمتکدهٔ غیبت بیابند، که با تمسک به آن خود را به ساحل نجات نیز برسانند، همان‌طور که در جریان انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد.

با همین تحلیل می‌توان همهٔ تلاش‌های اولیای الهی، ائمه معصومین و علمای بزرگ اسلام را در دورهٔ پس از غیبت نیز در راستای تربیت این شیعیان، زمینه‌ساز ظهور دانست. این جریان بلافاصله پس از عاشورا و به‌دست بزرگ بانوی اسلام، حضرت زینب کبری^(س)، در قالب داستان کاروان اُسرا آغاز شد و تا نهضت بزرگ تبلیغی اربعین ادامه یافت. نقش این اقدام در زنده نگه داشتن عاشورا به حدی جدی و روشن است که امروزه نیز پس از گذشت نزدیک به ۱۳۷۰ سال همچنان شیعیان از زلال آن سیراب می‌شوند.

پیوند علم و اخلاق

در ادامهٔ این نهضت و در زمان امام سجاد^(ع) ضمن استمرار این حرکت و در راستای آن، جریان اصیل دیگری آغاز می‌شود که اساس آن بر پایهٔ رشد علمی قرار دارد. در واقع می‌توان جهت‌گیری اصلی این ماجرا را در نگاهی کلی به سمت علم و دانش و شکوفاسازی آن در میان مسلمانان دانست. آخرالزمان در این نگاه با برپایی نهضتی علمی از سوی مسلمانان و مؤمنان آن دوره پیوندی عمیق دارد.

از سوی دیگر، از آنجا که در دیدگاه الهی، علم و اخلاق همیشه توأم با یکدیگر معنی می‌یابند و توسعهٔ دانش بدون برخورداری از زیربنای محکم اخلاقی محکوم به زوال و فناست - همان‌طور که در دورهٔ معاصر و در تجربهٔ تلخ تمدن غرب شاهد آن هستیم - آغاز راه نهضت علمی در دورهٔ امام سجاد^(ع) با بسترسازی اخلاقی - عرفانی و مقابله با تهدیدهای اخلاقی دورهٔ یزید گره می‌خورد.

سیاست امویان بر این بود که مکه و مدینه را از مرکزیت دینی، اجتماعی و قداست براندازند. تنها راه چاره را در این دیدند که مردم را به ابتذال و اباحیگری بکشانند و آن شهرها را به مراکز فساد و فحشا تبدیل نمایند. ترویج فرهنگ ابتذال در جامعه با ایجاد و گسترش مجالس لهو و لعب، آوازه‌خوانی و رقص، باده‌گساری، قماربازی و سرگرم کردن مردم به غنا، موسیقی و مجالس طرب بود. آوازه‌خوانان معروفی چون: مالک بن ابی‌السمح، ابن عایشه، دحمان، جمیله، ابن شریح، غریدی، عزه المیلا و بسیاری دیگر از خنیاگران و رقاصان، در مدینه به برپایی چنین مجالسی پرداختند. کلاس‌های تعلیم رقص و آواز و نیز محافل رقص و غنا، از زنان و مردان به صورت مختلط تشکیل می‌شد و کار به جایی رسید که فرهنگ بی‌بندوباری، گریبان‌گیر قاضیان و فقیهان شهر چون مالک بن انس گردید. فراوانی کنیزکان رقاص، آوازه‌خوان و روسپی که به دستور خلفای اموی به این شهرها فرستاده می‌شدند و نیز اشتغال مردم به انواع لهو و لعب، بازماندن آنان را از فکر قیام، انقلاب، سیاست و حکومت به‌دنبال داشت. یزید بن معاویه طلایه‌دار فرهنگ ابتذال در تاریخ اسلام است... (خضری، ۱۳۸۴: ۱۸۲ - ۱۸۱).

طبیعی است که در چنین شرایطی امکان ایجاد هیچ خودباوری و نشاط علمی پدید نمی‌آید. از همین روست که نهضت علمی ائمه معصومین پس از عاشورا و در جهت کادرسازی با نهضت اخلاقی و عرفانی امام سجاد^(ع) آغاز می‌شود.

در نگاهی به تاریخ امروزمان و نهضت علمی که در راستای بازسازی تمدن بزرگ اسلامی در جریان است، دوباره شاهد تقابل حزب شیطان با حزب‌الله در قالب ترویج فساد و ابتذال هستیم که امروزه آن را به نام «تهاجم فرهنگی» می‌شناسیم. بی‌توجهی به این جریان و غفلت از آن هر آینه می‌تواند نتایج بسیار مخربی را برای آینده انقلاب اسلامی در پیش داشته باشد.

جالب است بدانیم که امام خمینی^(ره) در مقام بنیان‌گذار نهضت آخرالزمانی زمینه‌ساز ظهور، با نگاه تیزبین خویش متوجه این آسیب جدی بوده و در خلال وصیت‌نامه گران‌قدر

خویش در سال ۱۳۶۱ به درمان آن نیز اشاره می‌کنند؛ همان چیزی که پس از گذشت نزدیک به سه دهه در جامعهٔ امروزمان شاهد توجه جدی جوانان به آن و البته به دلیل کوتاهی‌های خودمان، شاهد بروز برخی آسیب‌ها نیز در ارتباط با آن هستیم.

..و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به‌طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد علوم معنوی اسلامی از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله رزقنا الله و ایاکم که جهاد اکبر می‌باشد (خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱).

به‌هرحال، توجه به نهضت علمی ائمه معصومین و تربیت اخلاقی - عرفانی شیعیان در زمان امام سجاد^(ع) این پیام را برای شیعیان در طول تاریخ و به‌ویژه زمینه‌سازان ظهور دارد که ۱. ایجاد جریان حرکت به سمت ظهور با گسترش دانش و علم در میان مسلمانان و بازسازی تمدن بزرگ اسلامی بر پایهٔ آن رابطه‌ای مستقیم دارد؛ ۲. توجه به زمینه‌های اخلاقی - عرفانی این حرکت از لوازم ضروری آن به‌شمار آمده و توسعهٔ پایدار، بومی و دینی آن را تضمین می‌کند.

گسترش و اوج گرفتن دانش

در ادامهٔ این ماجرا به دوران پربار و درخشان امامت باقرین^(ع) می‌رسیم که میزان رشد و گسترش علم برخاسته از مکتب اهل بیت در آن برهه مشهورتر از آن است که نیاز به شرح و توضیح داشته باشد. در این دوره چه جریان سقوط بنی‌امیه را واقعه‌ای اتفاقی یا مربوط به حوادث دیگر بدانیم و چه آن را نتیجهٔ برخورد مدبرانهٔ ائمه معصومین با جریان حزب شیطان به‌ویژه پس از صلح امام مجتبی^(ع) و شکل‌گیری زمینه‌های واقعهٔ عاشورا و حوادث پس از آن بدانیم، به‌هرحال، سقوط بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس فضایی را ایجاد کرد که پیشبرد این نهضت علمی در همهٔ جوانب آن با سهولت بیشتری ممکن شد.

این گسترش که در همهٔ حوزه‌های معارف غنی اسلامی و حتی دانش‌های تجربی اتفاق افتاد، تا آنجا ادامه یافت که با قدرت گرفتن بنی‌عباس، به‌ویژه در زمان خلیفهٔ مقتدری چون هارون‌الرشید دستگاه خلافت ناگزیر از برخورد خشونت‌بار با این جریان و محبوس کردن

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲ ❖
 امام کاظم^(ع) در زندان می‌شود.

البته به سبب محکم بودن پایه‌های این جریان اصیل که سر در تاریخی پربار داشت، این برخورد چندان دوامی نیاورد و پس از بروز درگیری‌ای مشکوک در خاندان بنی‌عباس، زمینه برای انتقال پایگاه خلافت به خراسان ایران از سوی و دلجویی ظاهری از اهل بیت از سوی دیگر، در زمان مأمون فراهم شد.

نکته دیگر اینکه متأسفانه در میان ما شیعیان معمولاً به دلیل هیمنه نهضت علمی زمان باقرین^(ع) و شهرت آن - که در جای خود واقعیتی انکارکردنی است - این حقیقت مغفول مانده که اوج نهضت علمی امامان شیعه در زمان امام رضا^(ع) واقع شد، چنان‌که پیش‌تر و در روایت‌های صادر شده از ائمه معصومین به این نکته اشاره شده و ایشان را عالم آل محمد^(ص) دانسته بودند.^۱

گسترش جدی علم کلام در این دوره و برپایی مجالس بزرگ مناظره و مباحثه‌های علمی در زمان مأمون در واقع تحت تأثیر موقعیت استثنایی علمی امام رضا^(ع) و برای مقابله ظاهراً خردمندانه‌تر از سوی دستگاه خلافت با این نهضت علمی بود که اینک در اوج شکوفایی و نشاط قرار داشت.

اما از آنجا که این نهضت مستحکم‌تر و توفنده‌تر از آن بود که بتوان با این تمهیدها در مقابل آن ایستاد، تلاش‌های مأمون برای منکوب کردن امام و خدشه‌دار کردن چهره علمی ایشان نه تنها نتیجه نداد، بلکه سبب شهرت و گسترش روزافزون آن شد. در واقع به‌دست و هزینه مأمون، دانشمندان و اهل ادیان گوناگون آن دوره همه یک بار این فرصت را یافتند که خود را در برابر مقام علمی امام، کوچک و حقیر ببینند و این واقعیت را در برابر دیدگان مردم آن دوره نیز قرار دهند.

۱. قَالَ أَبُو الصَّلْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ كَانَ يَقُولُ لِيَبِيهِ هَذَا أَخُوكُمْ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا عَالِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَسَلُّوهُ عَنْ أَدْبَانِكُمْ وَ احْفَظُوا مَا يَقُولُ لَكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ غَيْرَ مَرَّةٍ يَقُولُ لِي إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صَلْبِكَ وَ لِيَبْنِي أَدْرَكْتُهُ فَإِنَّهُ سَمِعُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا^(ع) (طبرسی، ۱۳۹۰: قی: ۳۲۸).

در ادامهٔ این تقابل می‌توان به شکل‌گیری نهضت ترجمه در این دوره نیز اشاره کرد که تحلیل آن به‌مثابه راهکاری برای محدود کردن تلاش‌های علمی امام و تحت‌الشعاع قرار دادن آن کاملاً ممکن می‌نماید. توجه به این موضوع همانند دیگر نکته‌های پیش‌گفته می‌تواند امروزه ما را در ادامهٔ این مسیر و جریان تمدن‌سازی برخاسته از انقلاب اسلامی رهنمون باشد.

ورود به جریان غیبت

در ادامهٔ بررسی و تبیین این سیر، توجه به این نکته بسیار ضروری است که درست از این دوره و هم‌زمان با رسیدن نهضت علمی ائمه به اوج خود، با جریانی دیگر، داستان غیبت آغاز می‌شود تا در فرایند جدی تربیت شیعه، این دو اقدام علمی و تربیتی در آخرالزمان به یکدیگر رسیده و آن واقعهٔ مهم تاریخ بشر را شکل دهند. به بیان دیگر، اگرچه نهضت علمی ائمه در زمان امام رضا^(ع) به اوج خود رسید، همچنان در این پرواز، یک بال دیگر ضعف خود را به‌خوبی نشان می‌داد و آن «حمله» این علم و کسانی بودند که نتوانند ضمن درک کامل فرمایش‌های ائمه معصومین، به گسترش دانش پردازند و آن را در میان مردم زمان خویش اشاعه دهند. این نیاز، به حدی جدی بود که برای تدارک آن، شیعه - بر اساس یکی از تحلیل‌های موجود - ناگزیر از ورود به دورهٔ غیبت شد.

در این نگاه ما فرایند غیبت را نه از زمان ورود شیعه به دوران غیبت صغری امام زمان^(عج)، بلکه از زمان به امامت رسیدن امام جواد^(ع) بررسی و ارزیابی می‌کنیم. اگرچه تقابل علمی بنی‌عباس با نهضت علمی ائمه در زمان امام جواد^(ع) نیز ادامه یافت، به امامت رسیدن ایشان در سنین کودکی این پیام را برای شیعه داشت که باید منتظر اتفاق‌های دیگری از این دست باشد.

با پایان یافتن دوران امامت امام جواد^(ع) و بازگشت دوبارهٔ بنی‌عباس به اعمال محدودیت و خشونت - که برخاسته از شکست جدی آنان در این رقابت علمی بود - در زمان عسکریین^(ع) امکان ارتباط میان شیعه و امامانشان به حدی کم شد که بسیاری از شیعیان در این دوره

حتی موفق به زیارت امام خویش از نزدیک نمی شدند.

نقل قول‌های تاریخی مؤید این محدودیت، بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. این دوره سرانجام با ورود به غیبت صغری به یکی از مهم‌ترین نقاط عطف خود رسید. از این به بعد، پس از گذشت حدود ۷۰ سال از غیبت و آغاز دوره غیبت کبری، به دستور مبارک امام (عج) مدیریت این جریان بر عهده علمای اسلام گذاشته شد و البته این تضمین نیز برای ایشان در نظر گرفته شد که همواره از سوی آن بزرگوار در این راه مؤید خواهند بود:

فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام

ان يقلدوه؛ پس هر کدام از فقیهان که نگهدارنده نفس، نگهدارنده دین، مخالفت‌کننده با هوا و مطیع امر مولایش باشد، بر مردم است که از او تقلید کنند (حر عاملی،

۱۳۶۷: ۱۳۱).

در این دوره سرد و تاریک غیبت کبری است که دانشمندان بزرگ اسلام به طرزی معجزه‌آسا و بی تردید با عنایت الهی موفق می‌شوند دین و مذهبی را که در زمان امام عسکری^(ع) و آغاز دوره غیبت به هیچ وجه در شرایطی نبود که بتوان به ادامه حیات آن در میان فشارهای حکومتی از یک سو و فرقه‌سازی‌های متعدد و ویرانگر از سوی دیگر امیدوار بود، به مرحله‌ای از رشد و شکوفایی برسانند که امروزه شاهد آن هستیم.

اشاعه دانش در میان اهل آن

از سوی دیگر و با بازگشتی دوباره به جریان نهضت علمی امام رضا^(ع) و در پیوند با جریان غیبت و تربیت شیعیان، اهل علم با واقعه‌ای غریب و درخور تأمل در تاریخ مواجه می‌شویم: داستان هجرت، تبعید یا ولایتعهدی امام رضا^(ع) و حضور ایشان در سرزمین فارس آن روز و ایران امروز. ظاهر داستان از این قرار است که مأمون برای کنترل بیشتر امام، ایشان را به مقر حکومتش در مرو فرامی‌خواند و پس از وقوع اتفاق‌هایی، در نهایت ایشان را به عنوان ولیعهد خودش معرفی می‌کند و سپس در برابر جریان توفنده‌ای که خود

آن را ایجاد کرده بود، ناچار می‌شود امام را در همان سرزمین به شهادت برساند. اگرچه این تحلیل، مشهور است و با در نظر گرفتن شرایط تاریخی موجه می‌نماید، با توجه به مطالب پیش‌گفته می‌توانیم از زاویه‌ای دیگر نیز به این واقعه مهم تاریخی بنگریم.

از آنجا که در تقدیر الهی است که گسترش دانش سازندهٔ تمدن اسلامی در این دوره به اوج خود برسد و سپس جریان غیبت، تربیت حاملان آن را بر عهده بگیرد، لازم است در استمرار هجرت‌های سرنوشت‌ساز و تمدن‌ساز پیامبران و اولیای الهی - پس از آنکه سرزمین‌هایی مهم و آخرالزمانی از جمله عراق، فلسطین، مصر و حجاز در زمان پیامبران بزرگ به پایگاه تبلیغ و استقرار دین خداوند تبدیل شدند و در ادامه و در درون تاریخ پرافتخار ائمه این تغییر پایگاه‌ها از مکه و مدینه به کوفه و سپس با داستان صلح امام مجتبی^(ع) برای پیگیری جریان نهضت علمی دوباره به مدینه و سپس با تغییر پایگاه دشمن و در عین حال تمدن آن روز، به بغداد صورت گرفته بود - اینک در اوج شکوفایی، این علم و دانش گسترده به میان اهل آن برود تا در سرزمین مناسب خود به رشد و شکوفایی شایسته خویش - تا شکل‌دهی به جریان آخرالزمان و زمینه‌سازی ظهور - برسد.

از آنجا که در این نگاه ما روایت‌ها را دارای کارکردی راهبردی و استراتژیک می‌دانیم، می‌توانیم تمجیدها و سفارش‌های بی‌شمار پیامبر اکرم^(ص) را در خصوص ایرانیان و به‌ویژه ایرانیان آخرالزمان که با استفاده از آیه‌های روشن قرآن‌کریم و به بهانهٔ حضور شخصیت بزرگی چون سلمان فارسی در صحفه‌های متعدد صورت می‌گرفت، راهنمایی برای تعیین مسیر در این دوره و مقطع سرنوشت‌ساز بدانیم. احادیثی چون: «لو كان العلم (الدین) معلقاً بالثريا لتناوله رجال من ابناء الفارس؛ اگر دانش (دین) به ستارهٔ پروین بسته شده باشد، سرانجام مردانی از فارس بدان دست خواهند یافت» (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۵۸: ۲۳۰؛ هاشمی شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

آری، در حساس‌ترین مقطع ایجاد پیوند میان جریان نهضت علمی و تولید دانش از یک‌سو و تربیت دانشمندان اسلامی و حملهٔ علم‌ائمه معصومین از سوی دیگر، این اتفاق

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

مبارک به دست پربرکت امام رضا^(ع) و البته به قیمت شهادت مظلومانه ایشان در دیاری به ظاهر غریب و در باطن پایگاه اهل بیت با راهنمایی پیامبر اکرم^(ص) به وقوع می پیوندد.

درواقع می توان جریان هجرت امام به ایران را نه تنها تبعید و اجبار - البته در ظاهر همین بود و امام هم با همین تعبیر از آن یاد کردند - بلکه هجرتی آگاهانه، تاریخ ساز و در راستای زمینه سازی ظهور تلقی کرد. امام در ابتدای ورود خود به این سرزمین در ماجرای نیشابور و حدیث شریف «سلسله الذهب»^۱ مأموریت خویش را تلویحاً گسترش توحید و ولایت مطرح کردند؛ دو رکنی که باید در تربیت آخرالزمانی مردم این سرزمین نقشی اساسی ایفا می کرد.

پس از شهادت امام رضا^(ع) - که باز با تبیینی آخرالزمانی به جای آنکه در مرو اتفاق افتد، در طوس و در سرزمین فعلی ایران صورت گرفت - ادامه این مأموریت بر عهده امامزادگانی بزرگوار گذاشته شد که گرچه پیش از آن در ایران رفت و آمد داشتند، جریان پرحجم هجرت و شهادت مظلومانه ایشان در جای جای این سرزمین از زمان هجرت امام به ایران آغاز شد.

مشهورترین این وقایع، داستان سفر کاروانی بزرگ از مدینه به سرپرستی احمدبن موسی^(ع) برادر بزرگوار امام رضا^(ع)، بود که با شهادت ایشان و جمعی از همراهانشان به ظاهر به پایان

۱. لَمَّا وَاقَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا ع نَيْشَابُورَ وَ ارَادَ أَنْ يُخْرِجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرْخُلُ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثِ فَتَنْتَهِيَهُ مِنْكَ وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَارِيَةِ فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَضَنِي فَمَنْ دَخَلَ حَضَنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ حضرت رضا^(ع) در مسیر مسافرت مرو وارد نیشابور گردید، مقداری توقف فرمود. موقعی که بر محمل سوار شد تا از شهر خارج شود، اصحاب حدیث اطراف محمل گرد آمدند و عرض کردند یا بن رسول الله از شهر ما می روی و حدیثی نفرمودی که ما استفاده کنیم، حضرت سر خود را از محمل بیرون کرد و فرمود: از پدرم حضرت موسی بن جعفر^(ع) شنیدم که فرمود از پدرم حضرت صادق^(ع) شنیدم و همچنین از ابای گرامی خود یک یک نام برد تا به حضرت علی بن ابی طالب^(ع) رسید که فرمود از حضرت رسول اکرم^(ص) شنیدم که فرمود از جبرئیل امین شنیدم که گفت از ذات اقدس الهی شنیدم که فرمود: «لا اله الا الله» قلعه من است و هر کس در قلعه من وارد شود، از عذاب من ایمنی خواهد داشت. وقتی مرکب به راه افتاد حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) ندا داد که کلمه توحید با مقررات و شروط قلعه الهی است و من خود یکی از آن شروطم (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۵).

رسید (سلطان الواعظین شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۲۲ - ۱۱۵). با همین مجاهدت‌ها و شهادت‌ها بود که رفته‌رفته نهال توحید و ولایت اهل بیت در سرزمین سلمان فارسی به بار نشست و در طول زمان با وقایعی دیگر به درخت تنومندی تبدیل شد.

تلاقی دو جریان علم و غیبت

یکی از این امامزادگان بزرگوار بانویی بود که در اقتدای به مادر فداکار خویش، حضرت هاجر^(س)، در سفری پر رمز و راز پایه‌گذار عبادت خداوند و حکومت اسلام در سرزمینی غریب شد. حضرت فاطمه معصومه^(س) از فرزندان موسی بن جعفر^(ع) همانی بود که پیش از این در کلام امام صادق^(ع) از ایشان سخن به میان آمده و به وفات ایشان در شهر قم اشاره شده بود.^۱ همهٔ روایت‌هایی که در اهمیت شهر قم به‌عنوان پایگاه اهل بیت و مرکز قیام آخرالزمانی شیعیان از وجود مقدس پیامبر^(ص) و ائمه معصومین به‌دست ما رسیده و تعداد آنها بیش از آن است که در این مختصر بگنجد، در این راستا تجلیل‌پذیر است. اما آنچه در این سیر برای ما مهم است روایت‌هایی است که به انتقال پایگاه دانش از کوفه (نجف) به شهر مقدس قم در آستانهٔ ظهور اشاره دارد، از جمله این حدیث که از وجود مقدس امام صادق^(ع) روایت شده است:

ستخلو الكوفة من المؤمنين و يأرز العلم عنها كما تأزر الحية في جحرها ثم يظهر العلم ببلده يقال لها قم و تصير معدنا للعلم و الفضل... و ذلك عند قرب ظهور قائمنا؛ كوفة از مؤمنان خالی و علم از آن برچیده می‌شود، چنان‌که مار در لانهٔ خود درهم پیچد. آنگاه در شهری به‌نام قم ظاهر می‌شود و آنجا معدن علم و فضیلت می‌شود و آن در نزدیکی ظهور قائم ماست (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۵۷: ۲۱۳؛ هاشمی شهیدی، ۱۳۸۰: ۳۸۴).

۱. عَنْ تَارِيخِ قُمْ لِحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِيِّ عَنِ الصَّادِقِ ع إِنَّ لَهِ حَرَمًا وَ هُوَ مَكَّةُ وَ لِرَسُولِهِ حَرَمًا وَ هُوَ الْمَدِينَةُ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَ هُوَ الْكُوفَةُ وَ لَنَا حَرَمًا وَ هُوَ قُمْ وَ سَتَدْفَنُ فِيهِ أَمْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ خدا را حرمی است که مکه است و پیامبر نیز حرمی دارد که مدینه است و امیرالمؤمنین حرمی دارد که کوفه است و حرم ما قم است. به‌زودی زنی از فرزندان من در آنجا دفن می‌شود. هر کس او را زیارت کند، بهشت برین او را واجب می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۴۸: ۳۱۷).

این روایت در تاریخ ما با ورود مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم در سال ۱۳۴۰ قمری و بنیان‌گذاری حوزه علمیه این شهر به دست ایشان صورت واقعیت به خود گرفت و سندی شد بر حقانیت آنچه از آینده‌نگری از ناحیه وجود مقدس ائمه معصومین به دست ما رسیده است.

نکته جالب اینکه بر خلاف اقدام ایشان به این عمل سرنوشت‌ساز، آنچه در تاریخ از ایشان نقل شده پرهیز از ورود به سیاست و درگیری با حکومت است؛ اما دقت بیشتر در اسناد نشان می‌دهد که مأموریت ایشان پایه‌گذاری حوزه علمیه قم و تربیت شاگردانی بوده که صدها سال پیش از آن وعده داده شده بودند. در این خصوص سندی وجود دارد که ذکر آن خالی از لطف نیست: «در جریان قانون لباس متحدالشکل، رژیم در صدد برآمد تا برای دخالت در حوزه علمیه قم، وزارت معارف رأساً اقدام به آزمون‌گیری از طلاب کند، ولی آیت الله حائری در مقابل این دخالت مستقیم ایستاد» (حسینیان، ۱۳۸۲: ۴۲۷).

به هر حال، با مجاهدت‌های بسیار، حوزه علمیه قم از این مراحل دشوار گذشت و با ظهور مرحوم آیت الله بروجردی در این حوزه در سال ۱۳۶۳ قمری برابر با ۱۳۲۳ خورشیدی وارد مرحله تازه‌ای از جریان پیوند میان نهضت علمی و تربیت شیعیان زمینه‌ساز شد. در راستای بازسازی حوزه، اقدام‌های بی‌شماری را به دوران زعامت ایشان نسبت داده‌اند (همان، ۱۳۸۴: ۴۳۲ - ۳۷۸) که از آن جمله می‌توان به مواردی چون: ایجاد تحول علمی، توسعه مراکز علمی و مذهبی، برگزاری آزمون در حوزه، اعزام مبلغ، ساده‌نویسی رساله عملیه، تعدیل تدریس فلسفه، مبارزه با بهائیت، مبارزه با احیای سنت‌های غیراسلامی، مخالفت با ترویج لائالی‌گری و گنجاندن تعلیمات دینی در برنامه آموزش و پرورش به‌عنوان اقدام‌های علمی در کنار اقدام‌های مهم سیاسی اشاره کرد. اما آنچه در جریان مباحث ما بیشتر به کار می‌آید، اقدام جدی ایشان در ایجاد تقریب بین مذاهب و برقراری ارتباط با دانشگاه الازهر در این خصوص است.

آیت الله بروجردی، حاج شیخ محمدتقی قمی را به‌عنوان نماینده خود معرفی کرد و

کارکرد تمدن سازانه هجرت ... ❖ ۵۷

❖ سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

حوزه علمی قم و دانشگاه الازهر را با یکدیگر مرتبط کرد... سرانجام تلاش آیت‌الله بروجردی در نزدیکی بین مذاهب و معرفی مکتب اهل بیت به نتیجه رسید و شیخ محمود شلتوت، رئیس الازهر و مفتی اعظم مصر، در ۱۷ مهر ۱۳۳۷ مطابق با ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۷۸ تشیع را به رسمیت شناخت... (همان: ۳۹۲-۳۹۱).

دست تقدیر خداوند و تدابیر ائمه معصومین چنین مقرر نموده بود انقلابی را که بنا بود دو دهه بعد از پایگاه شیعی ایران اسلامی ابتدا در کشورهای اسلامی و سپس در سراسر جهان طنین‌انداز شود، مؤید به این تأیید از سوی اهل سنت نماید و چنین بود که پس از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شخصیت پرفروغ تاریخ تشیع و رهبر اصلی زمینه‌سازان ظهور، امام خمینی^(ره) - با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و سپس با انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در میان قوم سلمان فارسی - ظهور کرد. جای تعجب نیست که در روایت‌های آخرالزمان به قیام مردی از قم با این ویژگی وعده داده شده بود.^۱

جمع‌بندی

اینک و در دوران معاصر با ظهور این انقلاب مبارک، هم‌زمان با بروز فساد و سستی در پایه‌های تمدن شیطانی غرب، به نظر می‌رسد نهضت علمی ائمه شیعه در تربیت نسل شیعیان آخرالزمان و در قلعه آن، هجرت معصومانه و مظلومانه امام رضا^(ع) به ایران به بار نشسته و ما در آستانه تحولی بزرگ در جریان استقرار حکومت جهانی اسلام قرار گرفته‌ایم. از این روست که انقلاب اسلامی ایران را نباید نهضتی برای تغییر حکومت در یک کشور یا انقلابی تنها برای آباد کردن آن در نظر گرفت؛ انقلاب اسلامی ثمره تلاش‌های چند هزار ساله

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قِمٍّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدُ لَنَا تُنْزِلُهُمُ الرِّيحُ الْقَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجُنُّونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ مردی از قم، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند. افرادی گرد او جمع می‌شوند که قلب‌هایشان همچون پاره‌های آهن سستبر است که بادهای تند حوادث آنان را نمی‌لغزاند. از جنگ خسته نشده و نمی‌ترسند. اعتماد آنان بر خداست و سرانجام کار از آن پرهیزکاران است (مجلسی، ۱۳۶۱، ج ۵۷، ۲۱۶؛ کورانی، ۱۳۶۹: ۲۳۷).

❖ پیامبران بزرگ الهی، جریان حزب الله و مقدمه جدی ظهور موفورالسرور قطب عالم امکان
سال اول، شماره اول، شماره مسلسل ۱، بهار ۱۳۹۲

روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداست که هجرت امام رضا^(ع) در آن نقشی
انکارناپذیر دارد، اگر هوشیار باشیم و به وظیفه عمل کنیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد، (بی تا). *سنن ابن ماجه*. بيروت: دارالفکر.
- تاد، لويس پل، کنت اس کوپر و دیگران، (۱۳۸۳). *تاریخ تمدن و زندگی مردم جهان*. ترجمهٔ هاشم رضی، تهران: سخن.
- توفیقی، حسین، (۱۳۹۱). *آشنایی با ادیان بزرگ*. تهران: سمت.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۶۷). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. جلد ۲۷، تهران: اسلامیة.
- حسینیان، روح الله، (۱۳۸۲). *چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینیان، روح الله، (۱۳۸۴). *بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰ - ۱۳۲۰)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خضری، سید احمد رضا، (۱۳۸۴). *تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خمینی، روح الله، (۱۳۶۹). *وصیت نامه سیاسی - الهی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- دیلمی، شیخ حسن، (۱۴۱۲ق). *إرشاد القلوب إلی الصواب*. چاپ اول: قم: شریف رضی.
- رحمانی، شمس الدین، (۱۳۸۱). *لولای سه قاره*. مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- سلطان الواعظین شیرازی، محمد، (دی ۱۳۶۳). *شب‌های پشاور در دفاع از حریم تشیع*. چاپ سی‌ام، تهران: دارالکتب الاسلامیه. مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۶۱). *معانی الأخبار*. قم: جامعه مدرسین قم.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا*. تهران: جهان.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۰۳ق). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی (ابن بابویه قمی)، (۱۴۰۶ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. چاپ اول، قم: دارالرضی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. چاپ اول، مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق). *إعلام السوری بأعلام الهدی*. چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (بی تا). *روضۃ الواعظین و بصیرۃ المتعظین*. چاپ اول، قم: رضی.
- قرآن کریم.**
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۹ق). *قصص الأنبياء*. یک جلد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲). *الکافی*. چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کورانی، علی، (۱۳۶۹). *عصر ظهور*. ترجمه عباس جلالی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۵۰). *مهدی موعود*. (ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار) ترجمه علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۱). *بحار الانوار*. تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محدث اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، (۱۳۸۲). *کشف الغمه فی معرفۃ الائمه*. ترجمه علی بن حسین زواری، تهران: اسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق). *الرشاد فی معرفۃ حجج الله علی العباد*. چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
- مقدس، مطهر بن طاهر، (بی تا). *البدء و التاریخ*. بورسعید، مکتبه الثقافه الدینییه.
- نصیری، مهدی، (۱۳۸۱). *اسلام و تجدید*. چاپ دوم، تهران: کتاب صبح.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق). *الغیبه*. تهران: مکتبه الصدوق.
- هاشمی شهیدی، سید اسدالله، (زمستان ۱۳۸۰). *زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه روایات*. قم: پرهیزکار.
- هیشمی، علی بن ابی بکر، (۱۴۰۲ق). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*. به کوشش العراقی و ابن حجر، سوم، بیروت: دارالکتب العربی.